

باهداد نیروهای سپاه پاسداران بالگردهای آمریکا که در خلیج فارس بلند شده بودند مجبور به نشستن روی ناوشان شدند



علی زارع

محمدحسین دهقانی ابراه

حکایت لات بازی و بزرگ محل

در روزگاران نه چندان قدیم و حتی جدید، سیاره‌های وجود داشت به نام زمین که در منظومه شمسی بود. توضیح بیشتری در رابطه با این منظومه نمی‌دهیم چون می‌توانید با مراجعه به کتب دایره‌المعارف، دانسته‌های خود را بیش از پیش، زیاد کنید. روی این زمین زیبا، منطقه بود به نام خلیج فارس که خیلی هم دوست‌داشتنی بود. این منطقه دوست‌داشتنی، پر از ذخایر دوست‌داشتنی‌تر بود و در دویست سال گذشته، مکان درگیری‌های مهم تاریخ هم بود. یک ماده بدبو هم از این منطقه استخراج می‌شد که به آن نفت می‌گویند و همین الان که ما اسم نفت را آوردیم، باید مراقب باشیم که یک‌وقت کسی نیاید ما را استعمار بکند! قبلاها فقط انگلیسی‌ها بودند که قوت غالبشان نفت بود و کنار دست ملکه (که البته الان رقیب لعنت را سر کشیدند و آروغ بعد از رقیق را هم زده‌اند)، همیشه یک بشکه نفت با نی پیچ‌دار گذاشته شده بود. مدتی بعد آمریکای ایالات‌متحده شده، شاخ‌وشانه کشید و در هر سوراخ سنبه‌ای سرک کشید و خیلی هم بهانه می‌آورد و از همه شاکمی بود. یک روز برای آواریز نشدن حقوق بشر به آفریقا می‌رفت و حق آفریقای‌ها را کف دست‌شان می‌گذاشت، روز بعدش به شرق آسیا می‌رفت و از یک‌طرف دعوا حمایت می‌کرد، حتی روز بعدش مجبور می‌شد برگردد به نزدیک خانه‌شان تا چند آزمایش علمی روی مردم‌های دست چندم آمریکای مرکزی انجام دهد و علم را یک تکان اساسی بدهد؛ عین همان تکان‌هایی که در هیروشیما داد! روزگار بر همین منوال می‌گذشت که یک‌هوا، سیم ساسات آمریکا و ارتشش را کشیدند! کلی گریه و زاری کرد که آقایان، این کشوری که سیم ساسات من را کشید، حقوق بشر را واریز نمی‌کند، به گوش کسی نرفت. اسم این



کشور ایران بود. آمریکا مجبور شد همسایه ایران را تحریک کند تا بزند ایران را نابود کند که ... زلشکا، شب بود و نتوانست سیل‌های شاخ ایران را ببیند. این آمریکای ایالات‌متحده شده، همیشه لات‌بازی درمی‌آورد. مدام تهدید می‌کرد، مدام دماغش می‌سوخت، مدام پهباد می‌فرستاد و مدام دریایی می‌شد؛ البته یکبار هم شاهین سوخاری تحویلش دادند. تازه مرزهای ایران را هم قفل‌کمی می‌داد که با چند سیلی خشک و آبدار قضیه حل شد. حتی جای آنها روی صورتش مانده، ببینید! البته این یکی، جای آن کماندوهای است که در خلیج فارس توقیف شدند و کروی‌شان کشیده شد. حدود یک ماهی می‌شود که مایبول جدیدی توسط این متحده پرحاشیه ایجاد شده و یکی نیست به او بگوید: خجالت بکش خرس نه چندان گنده! از انگلیس یاد بگیر! خدا را شکر که یکی نیست بگوید، چون به اندازه کافی، انگلیس در دنیا گل کاشته است. بگذریم! لات‌بازی جدید آمریکا باعث شد که رسانه‌های دنیا از بی‌خبری ورشکست نشوند؛ صدالبته چند رسانه ایرانی هم که از بی‌خبری مجبور بودند اخبار دست چندم روزنامه‌های انگلیسی را ترجمه کنند، نجات داد. این آمریکای کُخ ریز، ناو و کلی دفتر دستک آورد، هنگامی که چند هلیکوپتر بلند کرد توی منطقه خلیج فارس،

باعث شد که رسانه‌های دنیا از بی‌خبری ورشکست نشوند؛ صدالبته چند رسانه ایرانی هم که از بی‌خبری مجبور بودند اخبار دست چندم روزنامه‌های انگلیسی را ترجمه کنند، نجات داد. این آمریکای کُخ ریز، ناو و کلی دفتر دستک آورد، هنگامی که چند هلیکوپتر بلند کرد توی منطقه خلیج فارس،

نابند رفیعی

هیولای ترافیک

زده تر توی تعطیلات و پیکنیک به هر صبح دل انگیز و رمانتیک کشیده جز خیابان تازگی‌ها دمار از کوچه‌های تنگ و باریک چنان حالی ز شهر ما گرفته که بلبل می‌کند برشاخه جیک جیک! کتم چک وضع او را قبل هر کار شده جزئی ز هر تصمیم و تاکتیک برای جنگ با او بنده باید بیاموزم فنون آکروباتیک! خیابان‌ها شد از فرط فشارش شبیه صحنه پارک زوراستیک زبس ترمز گرفت ناگهانی شده فرسوده گاز و لنت و لاستیک رهایی نیست از دستش خدایا هیولای جهانگیر ترافیک

محمدرضا رضایی

ای سگ در این زندگی

نامه سرگشاده سگ‌های باخانمان به سگ‌های بی‌خانمان

سگ‌های خرسانس بی‌خانمان؛ واقواق! ۱۹ اگوست که روز سگ‌های بی‌خانمان است مبارک‌تان، ولی درستش این بود که ما سگ‌های باخانمان هم یک روز مخصوص در تقویم می‌داشتیم. شما که طبق طبیعت خود، همینطور ول می‌گردید و عشقش را می‌برید؛ ولی این صاحبان سگ‌باز ما، دهن ما را واقواق. بگذرید کامل‌تر توضیح بدهیم؛ کسانی که می‌خواهند از ما نگهداری کنند، در ابتدای امر شرف و آبروی ما را برده و ما را عقیم می‌کنند. خوب لامصب واقواق شده، ما که مثل سگ داشتیم زندگی‌مان را می‌کردیم، تو که نمی‌خواستی نسل ما زیاد شود، چرا ما را زورکی آوردی به خانه و زندگی‌ات؟

ای کاش بدبختی همینجا تمام می‌شد. این آدم‌های گوسفند، فکر می‌کنند هر چیزی که برای زندگی خودشان خوب است، برای ما هم خوب است. مثلا همین چندوقت پیش یکی از سگ‌های بدبخت از بس کرفس و خیار به خوردش دادند، مرد. چرا؟ چون صاحبش خام‌خوار بود و می‌خواست این سگ بیچاره را هم گیاه‌خوار کند. در حالی که اجناد این سگ، اگر روزی شکم دو گراز را پاره نمی‌کردند، روزشان شب نمی‌شد. چند وقت پیش‌تر هم یک موجودی که خود انسان‌ها سلبریتی صدایش می‌زنند، یک سگ از نژادی را که متعلق به آب و هوای قطب است، برده بود وسط کویر بی‌آب و علف. فرض کن طرف در قطب جنوب کابوس شب خرس‌های قطبی بوده، بعد اینطور مفلوک و ذلیل وسط بیابان سفت شده. چرا آخر؟ یا همین پرویز یک بچه مایه‌دار سوسول، برداشت سگ شکاری را که کم از هیولای باسکرویل نداشت، هزارقلم آرایش کرد و عکسش را گذاشت در یک جایی به اسم اینستا. خوب سگ بدبخت از شدت خجالت مرد. این هم زندگی ماست خلاصه.

فلذا ای سگ‌های بی‌خانمان، خوش به حال‌تان؛ از بی‌خانمانی‌تان لذت ببرید، و هر وقت دیدید کسی خواست شما را به خانه‌اش ببرد، یا وی را بدرید، یا فرار کنید. از همین تریبون می‌خواهیم یک روز هم در تقویم برای گرمی‌داشت بدبختی سگ‌های صاحب‌دار، به اسم آنان شود.

دولت آلبانی در جدیدترین محدودیت خود برای منافقین در تیرانا، شبکه اینترنت مقرر اشرف ۲ قطع کرد.



سجاد گل پور محسنی

چالش مصعوم

چو برخاست از ناو آن بالگرد سپاهی به او گفت با لحن سرد فضولی نکن بچه آرام باش به ناگاه سر تا دمش گشت زرد

فضولی نکن بچه آرام باش بشین بر سر جات جان‌دانش وگرنه چنان کوبیم با تفنگ که کلا جو پنبه شوی آس و لاش

وگرنه چنان کوبیم با تفنگ که دنیا برایت شود تنگ تُو آن وقت می‌فهمی ای موش کور نباید بیایی به جنگ پلنگ

تُو آن وقت می‌فهمی ای موش کور که تاریخ خود را نمایی مرور بخوان قصه ناو و تینان خیس سپس با دو دست بکن زود گور

بخوان قصه ناو و تینان خیس نزن حرف بلافت ساکت شو! هیس! تُو تحریم کردی و دل خوش به آن تویی کدخدا یا مساهی رئیس؟

تُو تحریم کردی و دلخوش به آن نشستست کمینت سپاه جوان تُو در خواب نازت ابرقدرتی کجا عامو؟! برگرد و جای بمان

تُو در خواب نازت ابر قدرتی ولی من خود قدرتم، پایتی برو گوشه ناو و خود را بشوی و بعدش برو هر کجا راحتی

عباس داوری

هفته‌های شهر

رتبه یه چیز شخصیه هفته

این هفته رتبه کنکوری‌ها اعلام شد. تقریبا همه معتقدند رتبه یک چیز شخصی مثل لیوان، مسواک، قاشق دهنی و ... است. البته کافی‌ه همین دوستان رتبه‌شون خوب بشه، اون موقع تا همه با مسواک شخصیش، مسواک نزنن ول کن نیستن.

سیحان ملک‌محمدی

گرسبگر کنی، ز غوره «درمان» سازم

موضوع گزارش امروز تلویزیون فارسی بی‌بی‌سی، لیست انتظار درمان در سیستم بهداشت انگلستان (NHS) است. دو روز پیش بود که خبر از صف ۷.۶ میلیون نفری برای شروع روند درمان در انگلستان منتشر شد. گزارش گزارشگر تلویزیونی‌مان در خیابان آکسفورد را با هم ببینیم. + سلام! نظر شما در رابطه با سیستم بهداشت انگلستان چیه؟ - سلام خانم! یک سال و نیم پیش مشکل گوارشی پیدا کردم و نوبت گرفتم. از اون موقع تا حالا عملکرد روده‌هام به کل مختل شده و چندین ماهه کبدم هم دچار مشکل شده. امروز بهم زنگ زدن و اعلام کردن سه هفته دیگه نوبتم میشه. + بله بینندگان عزیز! می‌بینید که فاصله روز درخواست درمان تا روز شروع درمان، این فرصت رو به شهروندان داده تا با تجمیع امراضشون، هر چند ماه، یکبار به پزشک مراجعه کنند و همه مشکلات بدنیشون رو بازگو کنند. این باعث عدم اتلاف وقت در زندگی شهروندان می‌شه. بریم ببینیم نفر بعدی نظرش چیه.

+ سلام، اسمت چیه؟! - من پرینسا هستم، سه ساله به لندن مهاجرت کردم. + پرینسا! نظرت راجع به سیستم بهداشت و درمان انگلستان چیه؟ - خیلی خوبه. + توضیح میدی؟ - خوب من دو سال پیش مبتلا به Diabetes mellitus شدم. + خوب چرا انگلیسی میگی؟ من که دارم فارسی صحبت می‌کنم. دیابت بگی همه می‌فهمن.

- ببخشید، مدتی که پرشن صحبت نکردم. به انگلیش نگوینج عادت کردم. پله دو سال پیش، دیابت گرفتم و زخم پام خوب نمی‌شد. درخواست درمان کردم. گفتن تو وضعیت امرجنسی نیست. خیلی‌ها در نوبت هستند. من هم پذیرفتم بیکاز شهروند قانونمندی هستم. یک سال پیش دیابتم عود کرد و مجبور شدم پای چپم رو قطع کنم. وقتی رتم برای قطع پا، به سرعت کارم رو راه انداختند و بدون تعطل قطعش کردند که واقعا شگفت‌زده شدم. الان دیگه پای ندارم که زخم باشه. خیلی راضی هستم که شتاب‌زده عمل نکردم و گذاشتم تا به موضوع رو حل کنه.

+ بله. بینندگان عزیز! می‌بینید مهاجری که اصرار داره انگلیسی صحبت کنه، اگه همون روز اول به مرزیش اهمیت مضاعف داده می‌شد، احساس می‌کرد خیلی موضوع مهمیه. ممکن بود روحیه‌شو از دست بده. + ممنونم که وقتت رو به ما دادی پرینسا!

تا اینجا که همه از این سیستم راضی بودند، به نظر شما نفر بعدی کیه و چه مشکلی داره؟ - سلام!

+ سلام! نظرت در مورد سیستم درمانی انگلیس چیه؟ - اسم من جانه. من ...

+ من نمی‌خوام اسمتو بدونم. نظرتو بگو! - پدر من سه سال پیش خون‌دماغ شد و مدام تب و لرز می‌کرد اما دلیلش رو نمی‌دونست. شش ماه پیش نوبتش شد. پزشکا وقتی فهمیدن بیماریش چیه، گفتن سلول‌های سرطانی خیلی پیشرفت کردن. دیگه دیر بود. الان از مراسم تدفینش میام. وضعیت افتضاح و احمقا...

+ بله! می‌بینید که انگلستان با یک مدیریت عقلانی و اقتصادی، بدون پرداخت حتی یک یورو، چطور اسم پدر جان رو از صف انتظار درمان بیماران حذف کرد. این اتفاق خوب، برای اینه که زودتر نوبت شما بشه و برید داخل مطب و به دکتر سلام کنید. ممنون از همراهی‌تون. به امید دیدار.

طنز

یک صدایی شنیده شد: «بچه بشین سر جات!» ماست‌ها کیسه شد و آرندا الک. هلیکوپترها هم دیدند که کوچه را عوضی آمدند، زنجیرهای‌شان را گذاشتند توی جیب‌شان و با سوت بلبلی روی قایق‌شان نشستند. قایق نگو، ناو بگو! این هوا! اما خوب بزرگی به هیکل نیست، تجربه ثابت کرده که باید به حرف بزرگ‌تر گوش کرد. به‌هرحال آمریکا خیلی دور از خلیج‌فارس هست و توی محل خودشان هم خریدار ندارد. حال ممکن است بعضی‌ها ذوب شده باشند در دهه هفتاد میلادی، ولی خب آن زمانه گذشت. به‌طور کلی، منطقه خلیج‌فارس پر از درس است. سرهنگ و درجه‌دارهای ارتش آمریکا برای یادگرفتن اطاعت و احترام به قوانین بین‌الملل به این منطقه می‌آیند. وقتی دستور می‌آید «بشین سر جات»، باید بنشینند سر جایش. این‌گونه روی نفس خویش پا گذاشته و از لحاظ انسانی هم رشد می‌کند.



محمدعلی‌التجانی

اقتدار همایونی

در ابتدا خداوندی را ستایش کنیم که عفوش خطاپوش است و ملاک برخورد با ما را «شتر دیدی ندیدی» مقرر گردانید که اگر غیر از این بود، جماعت محل سگ به عدل نمی‌گذاشتند و مهرش از قهرش پیش و فضلش از عدل بیش که اگر فضلی عطا نمی‌کرد همچنان به مثابه قدیم باید آب جوق و نان سق می‌زدیم. و بعد بر پیشگاه حضور التفات ظهور پادشاه پس از این والاچه قوری شوکت، قویم قدرت، قدیم دولت معروض و مکشوف می‌دارد که الساعه قدح آب در دستان مبارک همایون‌تان است بر زمین نهاده، البته به نرمی و ملاطفت که مبادا ترک بردارد چنین نازکش و قبل‌منقل را بار زده و به طرفه‌العینی سوی ایران گسیل شوید. حضرت اقدس، از لحنه‌های که برادر ناکام‌ان احمدشاه کبیر و فراخ، شما را به من سپردند و گفتند: «مردکا! جانت هم در رفت، جان تو و جان این ولیعهد ما! جان من است و جان همایونی شما. گفتیم کبیر یاد آن شکم ورقلمبیده شاهانه‌اش افتادم، هرچند هم‌اش غم‌یاد بود، اگر نه روزی پنبه به علاوه یک وعده جهت محکم‌کاری و از قرار وعده‌ای یک نان و مرغ به همراه بوقلمونی به عنوان تکمله و سپس قاپووه و هشت اسکوپ بستنی برای سهولت در هضم غذا و قدحی دوغ برای نفوذ در منافذ معده و دسسی از حلوبات و قس‌علی‌هذا که خوراکی نمی‌باشد. محمدحسن میرزا، همانطور که بر همگان مخفی و مستور نیست در یوم سوم شهریور فوج متفقین از شمال و جنوب و یسار، البته به غیر از یمین به ممالک محروسه یورش آوردند. بر وفق راپورت‌های خفیه خالزنگ‌الدوله ملقب به کلاتر محل و حومه، دُول شوروی و بریتانیا پس از آنکه با یکدیگر داداشی شدند و اقدام به تناول غذا در یک مجمعه نمودند به رضخان مرقومه‌ای ارسال کردند که «سریعا به کارشناسان آلمانی بگو که نخود نخود هر که زود خانه خود»، ولی رضخان ضمن زدن پوزخندی و گفتن: «هه» وقع دیگری نهاد. همین امر مایه کدورت آنها شد و بین‌الدولتین خود قرار و شاید هم مدار گذاشتند تا از ایران به‌عنوان پل پرویزی بهره بگیرند.

پس از حمله رضخان مقاومت چشم‌گیری در حد ۸۰ ساعت از خود به منصفه ظهور گذاشت. البته سنگنوی خالزنگ معروف به ورورالسلطنه اعتقاد راسخ دارد که مقاومت ۳ روز و ۸ ساعت بوده است و ضمنا رضخان به نشانه اعتراض یک بار هم «عه» غلیظ و کلفتی گفته؛ ولیکن منطق پر اخبار واصله به غایت ترسیده و همواره در حال دویدن و جیغ کشیدن می‌باشد و نیز سعی دارد با احساسی نمودن فضا و گفتن «من همونم که کودتا کردم براتون، بذارم برم؟» انگلیس‌ها را تحت تاثیر قرار دهد؛ ولی زهی خیال باطل.

باری، چشم کف باهای مبارک همایونی پس از این شاهانه‌تان، تا تنور داغ است بازگردید که آینهک مملکت شما را می‌خواند. ایام خجسته، فرجام به‌کام باد، والسلام

ضمیمه طنز راه راه کاری از باشگاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نثر: رامین زارعی
دبیر سرویس شعر: عباس نافته
دبیر سرویس کارتون: سید محمدجواد طاهری
صفحه‌آرا: محمد صبوریان

راه‌های ارتباطی: @ @ @
ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

جمع کن یلیم بابای هفته

سایت سماح از دسترس خارج شد. سایت سماح که تقریبا اکثر اوقات سال کسی کاری بهش نداره و فقط ایام اربعین مورد استفاده قرار میگیره، همیشه همین ایام از دسترس خارج میشه. آقای سماح ما شمارو نخواییم کی رو باید ببینیم؟

زیباتکلام هفته

علیرضا آخوندی نماینده مثلا ایرانی تبار پارلمان سوئد که پارسال طی فراخوانی، ۱۱۰ هزار یورو پول جمع کرده بود، به‌جای خرج زندانیای سیاسی در جیب خود گذاشت.

محرم‌الاسرار هفته

معاون اقتصادی وقت بانک مرکزی در زمان ریاست همتی گفت: همتی، اطلاعات محرمانه کشور را به صندوق بین‌المللی پول داد، این در حالی است که همتی این اطلاعات را به مردم خود نداد و مدام می‌گفت: «این اطلاعات محرمانه است.» حالا دوتا از اطلاعات رو واسه خودمون نگه می‌داشتی آقای جناب آقای!

بچه دوست هفته

لوسی لتبی ۳۳ ساله، پرستار بخش نوزادان در بیمارستانی در انگلیس برای قتل ۷ نوزاد و تلاش برای کشتن ۶ نوزاد دیگر مجرم شناخته شد.

زغال‌ناب هفته

آتش‌سوزی‌های ویرانگر در کانادا همچنان گسترش می‌یابد و به گفته کارشناسان بدترین آتش‌سوزی‌های تاریخ این کشور محسوب می‌شود.

زغال‌ناب هفته

البته چون چوب جنگل‌هاشون خیلی خوبه، از صادرات زغال چه درآمد‌ها که نداشته باشند.